

برای ایران و الزامات آن

شعار یا ایده «برای ایران» در یک سال و چند ماه اخیر، بارها در سطح رسمی و سیاسی کشور مطرح شده است و پژواکی فراتر از پیش یافته است. اگر زمانی سخن گفتن از ایران و میهن، مضمونی ملی گرایانه را بازتاب می‌کرد و بیشتر وجه و درونمایه اپوزیسیونی داشت، در یکی دو سال گذشته وجه پوزیسیونی و حاکمیتی آن افزون شده است. در واقع، نظام سیاسی که طی چند دهه منبع مشروعیت خود را دین قرار داده بود و با هزینه کردن از آن، ناکارآمدی‌ها، نارسایی‌ها، ضعف‌ها و قصور و تقصیرها را توجیه و تبیین می‌کرد، در سال‌های اخیر از این منبع که تا حد زیادی تخلیه شده، فاصله گرفته و سراغ منبعی نسبتاً دست‌نخورده و ظاهراً پایان‌ناپذیر به نام ملیت (و به شکل عام‌تر آن: «ایران») آمده است. به عبارت دیگر، همان‌طور که در حوزه انرژی ناترازی‌ها موجب شده تا دولت در کنار منابع فسیلی و منبع پرهزینه و کم‌فایده هسته‌ای، بالاخره در سال‌های اخیر سراغ انرژی‌های تجدیدپذیر به‌ویژه منابع خورشیدی برود؛ در حوزه سیاست نیز ناترازی ناشی از حجم ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها در قیاس با بقایای منبع دین، باعث شده تا گفتمان رسمی به سمت منبع ملیت برود؛ منبعی که آن را تجدیدپذیر می‌بیند و اتفاقاً در مقاطع بحران داخلی یا تهدید خارجی، استحصال و استمداد از آن ساده‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌نماید. «برای ایران» البته ابتدا شعار جریان منتقد دولت قبل بود که در انتخابات سال گذشته ریاست‌جمهوری به شعار مخوری مسعود پزشکیان تبدیل شد و زمینه حمایت و همراهی طیف‌های متنوعی از نیروهای سیاسی-اجتماعی را فراهم آورد که فارغ از تبارشناسی و جریان‌شناسی آنها، در نگرانی برای سرنوشت کشور اشتراک‌نظر و همسویی عمل داشتند. اما به تدریج و به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، ایران و شعار «برای ایران» از سطح گفتمان و ایده کلی دولت چهاردهم فراتر رفت و به شعار کلی و کلان نظام سیاسی ارتقا یافت تا جایی که در نشست‌های عالی‌ترین مقام نظام نیز سرود «ای ایران» خوانده شد و حتی شهرداری پایتخت به ساخت و نصب مجسمه‌ها و تمثال‌های پادشاهان ساسانی روی آورد. به بیان دیگر، نظام سیاسی تلاش دارد سطحی از ایدئولوژی دیگری را دست‌کم در سطح شعار و گفتار در پیش گیرد و از ساختار صرفاً تتوکراتیک پیشین فاصله بگیرد و سمت و سویی ناسیونالیستی برای جلب و جذب طیف گسترده‌تری از جامعه (چه در سطح نخبگان و چه بدنه پیاکاه اجتماعی) بیابد. این رویکرد البته دارای منطق درونی و امری قابل دفاع است؛ به‌ویژه آنکه کلیت ایران پس از حدود ۱۵ سال تحریم خارجی در دو سال گذشته با تهدید و حتی حمله خارجی مواجه شده است و نه فقط حکمرانان بلکه طیف قابل توجهی از نخبگان و بخش بزرگی از جامعه را نیز نگران کرده است. با این حال، شعار و ایده «برای ایران» همچون هر شعار و ایده دیگری الزامات و اقتضائاتی دارد. نمی‌توان از ایران سخن گفت و یا سرودهای ملی و میهنی را در تریبون‌های رسمی سر داد و یا یلبوردها و میادین شهرها را از تمثال‌ها و نشان‌های ناسیونالیستی و باستانی پر کرد و یا به نام ایران و حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور، تجمع و راهپیمایی برپا کرد و یا از شهروندان مخالف خواست که نه به خاطر جمهوری اسلامی یا مقام و جریانی خاص بلکه به خاطر ایران پای صندوق‌های رای بیایند، اما در عین حال، ایران را مسئله اصلی و دال مرکزی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها قرار نداد و همچنان منافع و اهداف و شعارهای یک اقلیت رادیکالی و مدعی و طلبکار مینا و محور اداره کشور باشد و حتی دولت و رئیس‌جمهور منتخب اکثریت را آگوش به فرمان و تحت تسلط آن اقلیت خواست. ۳۰



چراغی روبه خاموشی

یادداشتی از **احمد زیدآبادی**
درباره قطع اینترنت و پیامدهای آن بر جامعه و رسانه‌ها



توقف کسب و کارها

بررسی تاثیر ناآرامی‌ها و قطعی اینترنت
بر مشاغل مختلف و معیشت مردم



حمله پیشدستانه نمی‌کنیم

اظهارات **سیدعباس عراقچی** وزیر امور خارجه
درباره حوادث داخلی و تهدیدهای خارجی



انقلاب علیه سلطنت

بازخوانی آنچه در انحلال شورای سلطنت و تاسیس شورای انقلاب گذشت

دیروز به دعوت نهادها و شخصیت‌های سیاسی تجمعاتی در تهران و شهرهای مختلف در اعتراض به ناآرامی‌های اخیر برگزار شد

